



Hunger in the Mirror of Azerbaijani Culture: A Sociological Representation of "Aj"(Hunger) and "Ajliq" (Famine) in Azerbaijani Proverbs

Mohammad Abbaszadeh¹ | Farshad Mohammadi Dokht² | Esmail Norouzi³

1. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences University of Tabriz, Iran. (Corresponding Author), E-mail: m.abbaszadeh2014@gmail.com
2. MSc. Student, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences University of Tabriz, Iran. E-mail: fmohammadiokht@gmail.com
3. Ph.D. Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences University of Tabriz, Iran. E-mail: esnorozi.96@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025-05-04

Received in revised form:
2025-08-14

Accepted: 2025-09-27

Published online: 2026-01-03

Keywords:

Proverb, Azerbaijan, Adj, Adjaliq, Sociological representation

ABSTRACT

Purpose- Proverbs as the Representation of the Essence of Lived Experience in a Social and Cultural Context. This study, aiming to achieve a sociological understanding of the concepts of "Aj" (hunger) and "Ajliq" (famine) in Azerbaijani proverbs, examines the cultural and social representations of these concepts in the context of the language and folklore of Azerbaijan.

Methodology- The study utilizes an inductive qualitative content analysis approach on three Azerbaijani texts relevant to the topic, drawing on cultural and literary sociology theories such as those by Lucien Goldmann, Stuart Hall, Pierre Bourdieu, and Robert K. Merton, as well as perspectives on hunger, social exclusion, and specifically Maslow's hierarchy of needs. Initially, proverbs related to "Aj" and "Ajliq" were extracted from sources, and after semantic and lexical reviews, 45 proverbs were selected for analysis.

Finding- Repeated coding of the data led to the identification of eight main categories and nineteen subcategories. These categories are: "Ajliq: A Mirror of Mental Distress," which includes risk-taking tendencies, obsessive concern with food, danger, and replacing reality with delusion; "Ajliq: Solitary Confinement," which reflects isolation, structural inequality, and subjugation; "Ajliq: The Scourge of Life," encompassing sleeplessness and bodily weakness; "Individual Independence," emphasizing the value of human dignity; "Ajliq: The Breach of Morality and Ethics," which refers to moral and religious decline; "Ajliq: The Chain Ring of Poverty," illustrating the continuity of poverty and its connectedness; "Ajliq: The Fountain of Foolishness," which points to lack of foresight, scarcity of resources, and unwillingness to work; and finally, "A Passage to Liberation or Death," which reflects death and attempts to escape this condition. All categories were interpreted and analyzed using relevant sociological theories. This study demonstrates that the causes of "Ajliq" in Azerbaijani proverbs include the absence of future planning, resource shortages, and lack of work, resulting in psychological-cognitive consequences (risk-taking tendencies, obsessive focus on food, danger, replacing reality with delusion, and isolation), social consequences (structural inequality and subjugation), spiritual consequences (moral and religious decline), and physical consequences (sleeplessness and bodily weakness). In exploring linguistic and symbolic patterns tied to "Aj" and "Ajliq," it was found that these concepts are often used in association with animal names such as wolf (qurd), dog (köpək), chicken (toyuq), lion (aslan), donkey (eşşək), horse (at), and bear (ayı), each holding distinct symbolic meanings in Azerbaijani culture. Additionally, attention was paid to the contrasting duality of "Ajliq-Toxluq" (hunger-satiety).

Conclusions- The findings of the study show that Azerbaijani proverbs reflect the dialectic between social texts and the lived experience of a collective and that their sociological representations can play an effective role in shaping regional cultural and social policies. In other words, Azerbaijani proverbs not only convey lived knowledge but also serve as cultural documents that reflect the views and values of society regarding hunger and poverty, offering insights into better understanding these phenomena and providing appropriate solutions to address them.

Cite this article: Abbaszadeh, M. , Mohammadi Dokht, F. and Norouzi, E. (2026). Hunger in the Mirror of Azerbaijani Culture: A Sociological Representation of "Aj"(Hunger) and "Ajliq" (Famine) in Azerbaijani Proverbs. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 15(2), 1-19. doi: [10.22059/ijar.2025.392842.459912](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.392842.459912)



گرسنگی در آینه فرهنگ آذربایجان: بازنمایی جامعه‌شناختی آج و آجلیق در ضرب‌المثل‌های آذربایجانی

محمد عباس‌زاده^۱ | فرشاد محمدی دخت^۲ | اسماعیل نوروزی^۳

۱. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: m.abbaszadeh2014@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: fmohammadidokht@gmail.com
۳. دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: esnorozhi.96@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: ضرب‌المثل‌ها، بازنمایی عصاره تجربه زیسته در یک بافت اجتماعی و فرهنگی هستند. این پژوهش با هدف درک جامعه‌شناختی مفاهیم «آج» (گرسنگی) و «آجلیق» (گرسنگی) در ضرب‌المثل‌های آذربایجانی، به بررسی بازنمایی‌های فرهنگی و اجتماعی این مفاهیم در بستر زبان و فولکلور آذربایجان می‌پردازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶	روش: این مطالعه با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی بر روی سه متن آذربایجانی مرتبط با موضوع و با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی و ادبی نظیر نظریه‌های گلدمن، هال، بوردیو، مرتن و همچنین دیدگاه‌های مرتبط با گرسنگی و طرد اجتماعی و بخصوص نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو انجام شده است. بدین صورت که ابتدا ضرب‌المثل‌های مرتبط با آج و آجلیق از منابع استخراج شد و پس از پایش‌های لفظی و معنایی ۴۵ ضرب‌المثل برای مطالعه انتخاب شدند. ضرب‌المثل‌ها بر اساس محتوایشان به واسطه کدگذاری‌های مکرر مقوله‌بندی شدند و با نظریه‌های ذکر شده مورد تحلیل لفظی و تفسیر معنایی قرار گرفتند و از طریق نظریه‌ها بازنمایی شدند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳	یافته‌ها: تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری‌های مکرر منجر به شناسایی هشت مقوله اصلی و نوزده زیرمقوله شد. این مقوله‌ها عبارتند از: «آجلیق، آینه‌ی آشفته‌ی روان» که شامل ریسک‌پذیری افراطی، دغدغه خوردن، خطرناک بودن و جایگزینی وهم با واقعیت است؛ «آجلیق، زندان انفرادی» که به انزوا، مشمول نابرابری ساختاری و سلطه‌پذیری اشاره دارد؛ «آجلیق، تازبان‌ی جان» که شامل بی‌خوابی و ضعف بدن است؛ «استقلال فردی» که بر ارزش کرامت انسانی تأکید دارد؛ «آجلیق، دافعه شرع و اخلاق» که به زوال اخلاقی و دینداری اشاره می‌کند؛ «آجلیق، حلقه زنجیر فقر» که استمرار فقر و همبستگی با آن را نشان می‌دهد؛ «آجلیق، آبخور نابخردی» که به فقدان آینده‌نگری، کمبود منابع و کار نکردن اشاره دارد؛ و در نهایت «گذرگاه‌هایی یا مرگ» که شامل مرگ و تلاش برای رهایی است. تمام مقولات با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناختی متناسب تفسیر و تحلیل شدند. این پژوهش نشان می‌دهد که دلایل آجلیق در ضرب‌المثل‌های آذربایجانی شامل فقدان آینده‌نگری، کمبود منابع و کار نکردن است که منجر به پیامدهای ذهنی-شناختی (ریسک‌پذیری افراطی، دغدغه خوردن، خطرناک بودن، جایگزینی وهم با واقعیت و انزوا)، اجتماعی (مشمول نابرابری ساختاری و سلطه‌پذیری)، معنوی (زوال اخلاقی و زوال دینداری) و جسمانی (بی‌خوابی و ضعف عمومی بدن) می‌شود. در بررسی الگوهای زبانی و معنایی مرتبط با آج و آجلیق، مشخص شد که این مفاهیم اغلب با اسامی حیوانات گرگ (قورد) و سگ (کۆپک)، مرغ (تویوق)، شیر (اسلان)، خراششک، اسب (آت) و خرس (آبی) به کار می‌روند که هر کدام دارای معانی نمادین خاصی در فرهنگ آذربایجان هستند. همچنین به دوگانه‌های متضاد آجلیق-تولخوق (گرسنگی-سیری) توجه شد.
کلیدواژه‌ها: ضرب المثل، آذربایجان، آج، آجلیق، بازنمایی جامعه‌شناختی، گرسنگی	نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌های آذربایجانی بازتابی از دیالکتیک بین متن اجتماعی و تجربه زیسته یک جمع هستند و بازنمایی جامعه‌شناختی آن‌ها می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی منطقه‌ای مؤثر باشد. به عبارت دیگر، ضرب‌المثل‌های آذربایجانی نه تنها دانش‌های زیسته را منتقل می‌کنند، بلکه به عنوان اسنادی فرهنگی، دیدگاه‌ها و ارزش‌های جامعه را در مورد گرسنگی و فقر بازتاب می‌دهند و می‌توانند در درک بهتر این مسائل و ارائه راهکارهای مناسب برای مقابله با آن‌ها مفید باشند.

استناددهی: عباس‌زاده، محمد، محمدی دخت، فرشاد، و نوروزی، اسماعیل. (۱۴۰۴). گرسنگی در آینه فرهنگ آذربایجان: بازنمایی جامعه‌شناختی آج و آجلیق در ضرب‌المثل‌های آذربایجانی، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۵ (۲)، ۱-۱۹. doi: [10.22059/ijar.2025.392842.459912](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.392842.459912)



مقدمه

ضرب‌المثل‌های هر قومی رمزهایی برای فهم جهان‌بینی مشترک آنها هستند. ضرب‌المثل‌ها، آینه تمام‌نمای فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید و اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌ها بوده و به لحاظ کمی و کیفی، نشان عظمت، وسعت و علو فکری هر ملت یا قومی هستند. این مثل‌ها حاوی چکیده افکار و آرای نسل‌ها و تجارب اشخاص دانا و آزموده است که در جوامع بشری رایج‌اند و از آنجایی که مثل‌ها مولود اندیشه، دانش و گیرایی و رسایی دارند زبانزد می‌شوند. در واقع «بجاست که آنها را حکمت‌های تجربی مردمی بنامیم.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۶) در بستر فرهنگ آذربایجان، ضرب‌المثل‌ها «دده بابا سؤزو» یا «آتا بابا سؤزو» (سخن پدران)، نامیده می‌شوند که گاهی به اختصار به آنها «آتا سؤزو» گفته می‌شود، در این معنا اساساً آتا بابا سؤزو دقیقاً همان ضرب‌المثل و «مثل» نیست چرا که آذربایجانی علاوه بر مثل، لفظاً بر منشا آن، یعنی نسل‌های قبلی نیز نظر دارد و به بیانی علی‌رغم اینکه در تعریف آتا بابا سؤزو همان ضرب‌المثل است، اما دقیقاً یک مثلی در هوا نیست، بلکه حکمت و اعتبار آن نیز علاوه بر خود مثل به واسطه «آتا بابا»ها بیان می‌شود. لوسین گلدمن مطرح می‌کند که فرد نویسنده، عناصر خلاقیتش را از زمانه خویش و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، می‌گیرد. در ساختارگرایی تکوینی او رابطه جامعه و اثر هنری به شیوه‌ای دقیق و ساختارمند جستجو می‌شود. به باور گلدمن اثر یا ساختار همواره کوششی جمعی است (کامیابی مسک، دئیمی، ۱۳۹۸: ۷۰). با توجه به این جمله گلدمن، می‌توان گفت در ضرب‌المثل‌های آذربایجانی، مفهوم آتا بابا (اجداد) به نوعی نشانه‌ای از همان کوشش جمعی است. فرهنگ دهخدا در تعریف مفهوم ضرب‌المثل چنین می‌نگارد: «مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره بکار برند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۲۶۴). خصایص مثل را می‌توان چنین بر شمرد: مثل‌ها حاوی ایجاز، تشبیه، رواج، اندرز، آهنگ، تجربه، تبیین، روایی و رسایی، مورد و مضرب هستند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۱۹) در اینجا به استناد این تعاریف، علی‌رغم توجه به تفاوت ضمنی و بافتاری لفظ ضرب‌المثل و آتا بابا سؤزو، در کاربرد و تعریف کلی، این دو معادل هم در نظر گرفته می‌شود. اولین «سندها» که حاوی آتا بابا سؤزو باشند، کتیبه‌های اورخون (۷۳۲-۷۳۵ میلادی) هستند، به گفته احمد جعفر اوغلو (زبان‌شناس اهل ترکیه)، در این کتیبه‌ها جمعاً سه آتا سؤزو وجود دارد (گوزل، ۲۰۱۷: ۸۳)، نکته مهم این است که یکی از این سه آتا سؤزو مرتبط با آجلیق (گرسنگی، قحطی) است، که در متن اصلی کتیبه بشکل آچسیک^۱ نگاشته شده است: «تورک بودون تُکورکاک سن. آچسیک تُکسیک اؤمز سن. بیر تُسار آچسیک اؤمز سن. / ترجمه: مردم ترک! بهای سیری [را] نشناسی. سیری و گرسنگی ندانی. به هنگام سیری از گرسنگی یاد نیاری» (محمدزاده صدیق، ۱۳۸۶: ۱۰۳). سند تاریخی دیگر کتاب دیوان‌الغات التُراک (قرن ۱۱ میلادی) محمود کاشغری است. فرید بیرتک ۲۳۱ آتا بابا سؤزو از این کتاب یافته که ۳ عدد از آنها مرتبط با آج و آجلیق بوده است (گوزل، ۲۰۱۷: ۸۳) این ضرب‌المثل‌ها در واقع امروزه نیز مورد استفاده است و در منابع معاصر نیز آورده می‌شوند، برای مثال: «آج نه یئمیش توخ نه دئمیش / ترجمه: چپست که گرسنه نخورد و چپست که سیر نگوید.» (کاشغری، ۱۳۸۳: ۱۱۶) جهت تدقیق بیشتر، بهتر است تامل بیشتری در خود لفظ آج (گرسنه) داشت. به لحاظ ریشه‌شناختی «صورت قدیم کلمه با چ (آج) بوده که از ریشه آچماق باید باشد. زیرا در گرسنگی دهان و معده باز (آماده برای انباشت) است.» (هادی، ۱۳۸۶: ۴۹) آجلیق اگرچه در لفظ به معنای گرسنگی است اما همانطور که قبلاً اشاراتی شد به معنای قحطی نیز هست و در بیان عامه ممکن است استعاره از انواع فقدان‌ها باشد. عموماً در مطالعات دانشگاهی کمتر به ضرب‌المثل‌های آذربایجانی توجه شده و به جز چند مورد محدود، نگاه به ضرب‌المثل‌های آذربایجانی همواره در

۱. Açsık

سطح توصیف و نقل صرف باقی‌مانده است، ضمن اینکه پرداخت موضوعی به ضرب‌المثل‌ها نیز از ساحات تحقیقی مغفول بوده است. تحقیق حاضر از آن جهت که از نظریه‌های جامعه‌شناختی و مرتبط برای بازنمایی ضرب‌المثل‌های آذربایجانی حول محور مفهوم گرسنگی بهره برده است در صدد رفع شکاف تحقیقاتی مذکور با اتکا به رویکردی نوآورانه (بازنمایی جامعه‌شناختی) است. پژوهش حاضر به دنبال فهم و تفسیر متکی بر نظریه مفاهیم «آج» و «آجلیق» در ضرب‌المثل‌های آذربایجانی است و در پی پاسخ به سوالات زیر می‌باشد.

- چه الگوهای زبانی در رابطه با مفهوم آج در ضرب‌المثل‌ها وجود دارد؟
- چه الگوهای معنایی در رابطه با مفهوم آج در ضرب‌المثل‌ها وجود دارد؟
- دلایل و پیامدهای آجلیق در ضرب‌المثل‌ها چیست؟
- آج به لحاظ اجتماعی و فردی چه خصایصی دارد؟

پیشینه پژوهش

تحقیقات مشابه در داخل ایران بسیار انجام شده‌اند اما تحقیقات مختص ضرب‌المثل‌های آذربایجانی بسیار اندک است. ترابی و کارزونی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان» به گردآوری و بررسی ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان پرداخته و به مقایسه ضرب‌المثل‌های مشترک در زبان عربی و فارسی و معادل یابی برای آن‌ها در زبان فارسی پرداخته‌اند. گلچین و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «بازنمایی خشونت در ضرب‌المثل‌های لکی» با شیوه تحلیل محتوای کیفی نشان دادند که ضرب‌المثل‌هایی که بر مضامین خشونت‌آمیز دلالت دارند و یا مروج خشونت هستند، در چهار مقوله اصلی مشتمل بر «خشونت کلامی، خشونت ابزار سلطه، تشویق به خشونت، خصومت و ستیزه جویی» قابل دسته بندی هستند و خشونت عامل همبستگی درون‌گروهی و به‌مثابه راه‌حل مسائل اجتماعی است. خشونت در اشکال گوناگونی چون «خشم و پرخاشگری، تحقیر و توهین، تبعیض علیه زنان و تهدید به استفاده از خشونت» بازنمایی شده است. بین خشونت و هویت مردانه، تطابق و هم‌گرایی وجود دارد و صفت مرد بر کسانی اطلاق می‌گردد که توانایی به‌کاربردن خشونت داشته باشند. در این مثل‌ها نگرش و تصور مطلوبی در برابر پدیده خشونت وجود دارد؛ به‌طوری‌که خشونت با عناصر مقدس مذهبی هم‌تراز است. جاوید گوزل (۲۰۱۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم گرسنگی در فرهنگ ما با استفاده از ضرب‌المثل‌ها» با جمع‌آوری ضرب‌المثل‌های ترکی استانبولی درباره مفهوم گرسنگی، به طبقه‌بندی و تفسیر و الگویابی در میان آنها پرداخته و سعی کرده مفهوم گرسنگی در فرهنگ ترکیه را روشن‌تر سازد. حسین نوین (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تبیین ساختار اجتماعی-فرهنگی ضرب‌المثل‌های ترکی استان اردبیل» با بررسی ضرب‌المثل‌های ترکی در یافته‌ها است که عناصر و پدیده‌های مختلفی مانند طبیعت و عناصر آن (آب، باران، کوه، دریا و...) انسان و حیوان، پرنده، گیاه مناطق و شهرها و حتی کشورهای خاص (اعم از نزدیک یا دور) و نیز طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی (فقیر، غنی، کچل، دیوانه، عروس و...) ساختار موضوعی ضرب‌المثل‌های ترکی را تشکیل می‌دهد. همچنین بررسی زبانی مختصری بر روی آنها انجام داده است. بارز است که ضرب‌المثل‌های آذربایجانی در حد شایان مورد توجه پژوهشگران نبوده و ضمن اینکه به طور کلی بینش جامعه‌شناختی در مطالعه و بررسی ضرب‌المثل‌ها به کار بسته نشده است. این موضوع باعث عمق نظری کمتر تحقیقات شده و جنبه کاربردی آنها را کاهش داده است. چنانکه تحقیقات پیشین علی‌رغم نکات مثبت، در حد مطلوب توانسته‌اند به تفسیر و بازنمایی متکی بر نظریه‌ها بپردازند.

چارچوب مفهومی

فهم و تفسیر متون ادبی و هنری در حوزه ی جامعه شناسی، مستلزم شناخت و ورود به دو حوزه ی جامعه شناسی فرهنگ و جامعه شناسی ادبی است. چرا که جامعه شناسی ادبی به رابطه ی فرم و محتوا ی اثر با ساختار اجتماعی و عناصر فرهنگی جامعه می پردازد و جامعه شناسی محتوا نیز به عنوان بخشی از جامعه شناسی ادبی، متون متنوع فرهنگی، سیاسی و امثال آن را به عنوان سندی اجتماعی بررسی می کند. با توجه به اینکه هر اثر ادبی اعم از شفاهی و کتبی، اعم از نو یا تاریخی بودن، فی نفسه پدیده ای اجتماعی است، بنابراین پرداختن به نظریه های جامعه شناسی ادبی و فرهنگ، مفید به فایده خواهد بود. بنیان گذار این حوزه را هیپولیت تن می دانند. افرادی چون مادام دواستال، لوکاج، گلدمن و میخایل باختین^۱ نیز از صاحب نظران تحلیل جامعه شناسی آثار ادبی اند (زارع و صفری، ۱۳۹۲: ۶۴). مثلاً گلدمن تاکید می کند که خالق اثر ادبی، جمع است، فرد نیست. به باور او فرد نویسنده، عناصر خلاقیت خویش را از جامعه و دنیای درونی خویش می گیرد (کامیابی و دائمی، ۱۳۹۸). لیکن رویکرد غالب در جامعه شناسی محتوا در پی یافتن ارتباط ساختار اثر با جامعه نیست، بلکه سعی در یافت انعکاس زیست اجتماعی در اثر مورد بررسی دارد. (زارع و صفری، ۱۳۹۲: ۶۴). بدون شک حضور جمع و ذهن جمعی در خلق یک اثر قابل کتمان نیست و بازنمایی اصطلاحات و آثار ادبی شفاهی و کتبی ارتباطی با متن اجتماعی خویش دارند و از طرفی چون هر اصطلاح ادبی نمایانگر یک معنای بازنمایی شده است، بنابراین توجه به متون نظری مرتبط با آن معنای ماخوذه نیز حائز اهمیت خواهد شد. مفاهیم «آج» و «آجلیق» به دلیل قرار گرفتن حول محور گرسنگی، توجه به نظرات این حوزه را نیز ضروری می کند. اگر گرسنه را به مانند فقیر یک تیپ یا سنخ اجتماعی بدانیم باید به کسانی مثل زیمل^۲ توجه کنیم. زیمل «هر سنخ اجتماعی ویژه ای را محصول کنش و توقعات دیگران می داند. هر سنخ اجتماعی از رهگذر رابطه با کسان دیگری پدید می آید که پایگاه ویژه ای به او می دهند و از او انتظار دارند که به شیوه خاصی رفتار کند. ویژگی های هر سنخی به سان صفات ساختار اجتماعی نگریسته می شوند» (کورز، ۱۳۷۷: ۲۵۴) برای مثال این واقعیت که شخص فقیر است به آن معنا است که به مقوله اجتماعی خاص فقیران تعلق دارد و او از زمانی فقیر شناخته می شود که مورد دست گیری قرار می گیرد و بدین سان به عضویت گروهی در می آید که شاخص آن فقر است. این گروه ها با عمل متقابل میان اعضایش منسجم باقی نمی ماند؛ بلکه نگرش کلی جامعه به آن ها این گروه را پایدار می سازد. (همان: ۲۵۵). با توجه به تشابهات سنخ فقر با مفهوم آج و گرسنگی به نظریه ی مازلو می رسیم. در نظر مازلو مهمترین سطح سلسله مراتب نیازها، نیازهای جسمانی است، که شامل: نیاز به غذا، آب، جفت جویی و آنچه برای بقای انسان ضروری است. اگر نیازهای جسمانی به خوبی ارضا شوند، مجموعه جدیدی از نیازها پدید می آیند که به طور کلی در زمره نیازهای ایمنی طبقه بندی می شوند. به همین ترتیب با ارضای نسبی هر سطح از نیازهای مذکور، نیازهای سطح دیگر مطرح می شوند. اما اگر این نیاز رفع نشود، امکان رفع نیازهای دیگر مثل عشق و محبت، نیاز به احترام و نیاز به خود شکوفایی، وجود نخواهد داشت. (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۰-۱۵۴). با توجه به اینکه ضرب المثل ها و حتی آثار ادبی چه شفاهی و چه کتبی بازنمای معناهای اجتماعی هستند، بنابراین نگاهی مختصر به نظریه های این حوزه مثل نظریه ی استوارت هال^۳ نیز ضروری است. هال در باب معنا، بر آن بود که معنا به خودی خود در متن و کلمه وجود ندارد، بلکه او به استناد آرای ویتکنشتاین^۴، آن را امری منتزع از واقعیت و برساخته ای اجتماعی می دانست، این موارد ذیل مفهوم نظام های بازنمایی معنا قابل فهم هستند. بدین جهت، هال بازنمایی را «یک نوع اندیشیدن، فهمیدن و تفسیر کردن جهان» (همان: ۱۴۱)

^۱ de Staël, Lukács, Goldman & Mikhail Bakhtin

^۲ Simmel

^۳ Stuart Hall

^۴ Wittgenstein

تعریف می‌کند، یعنی معنا از بافتار اجتماعی متن برمی‌خیزد و نه صرفاً از ذهن مولف (کرم‌اللهی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). او مدعی است که معنا از طریق ترکیب سه رویکرد نشانه‌شناختی فردیناند دو سوسور^۱، الگوی زبان‌شناختی رولان بارت^۲ و گفتمان میشل فوکو^۳ ساخته می‌شود. در رهیافت بازتابی، معنا در خود شیء، شخص یا رویداد موجود است و زبان وظیفه دارد معنای راستین را بازتاب دهد. در رهیافت نیت‌گرا، گوینده یا مؤلف معنای منحصر به فرد خود را از طریق زبان بر جهان تحمیل می‌کند. نهایتاً در رهیافت برساخت‌گرا، معناها توسط کنشگران اجتماعی از طریق نظام‌های بازنمایی ساخته می‌شوند. به نظر سوسور، زبان نظامی از نشانه‌ها است که از دو عنصر دال و مدلول تشکیل شده است. این رابطه اختیاری و قراردادی است و نشانه‌ها از طریق ارتباط با دیگر عناصر نظام زبان معنا پیدا می‌کنند. رولان بارت دلالت را به دو سطح صریح و ضمنی تقسیم می‌کند. سطح اول، معنای ساده نشانه‌ها و سطح دوم شامل معنای عمیق‌تر و ایدئولوژیک است. خلاصه آنکه، هال با استفاده از نظریه‌ی نشانه‌شناسی سوسور و گفتمان فوکو، معنای بازنمایی را نه در خود چیزها، بلکه به عنوان یک امر برساخته در زبان و فرهنگ تعریف می‌کند. او مدعی است که بازنمایی شامل تمام نظام‌های نمادین می‌شود و معنا متأثر از فرهنگ، دانش و تاریخ است. میشل فوکو نظام بازنمایی را از منظر گفتمان تحلیل می‌کند و معتقد است که گفتمان، تولید دانش از طریق زبان است و معنا و عمل را تحت تأثیر قرار می‌دهد (زکی، ۱۴۰۲) در واقع فوکو نشان می‌دهد که چگونه بازنمایی‌ها می‌توانند به ابزارهایی برای تسلط و کنترل تبدیل شوند و چگونه مقاومت نیز می‌تواند بخشی از سازوکار قدرت باشد (کاظمی و حاج محمد حسینی، ۱۳۹۲). تعامل‌گرایی نمادین، یکی دیگر از نظریه‌های مرتبط با بازنمایی است. این نظریه بر آنست که زبان مجموعه مفصلی از نمادهاست و انسان‌ها با نمادینه کردن محیط، امکان کنش را در بین نظمی نمادین و طبقه‌بندی شده برای خود فراهم آورند. انسان با نمادها (که ممکن است کلمه‌ای هم باشد) جهان را نه بازنمایی که باز می‌آفریند. از مباحث تعامل‌گرایان نمادین، تأثیر نمادها و معناها بر کنش و تعامل انسان‌هاست. چنانکه انسان، هرچند که می‌تواند برای خود معنا بیافریند و مختار است، اما معنای را به طریق زبان و کنش اجتماعی، طی تعاملات خود با انسان‌های دیگر منتقل نیز می‌کند (ریتزر، ۱۳۹۸: ۴۹۸). با این حال در این نظریه چندان بر جنبه هژمونیک این انتقال توجه نمی‌شود. نظریه پرداز دیگر آگامبن^۴ است. او در زمینه فرهنگ، به زبان به عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد. از نظر او، زبان نه تنها وسیله‌ای برای ارتباط است، بلکه ابزاری برای ساخت هویت انسانی به شمار می‌آید و در این فرآیند، تحت تأثیر موقعیت‌های قدرت و سلطه قرار دارد. او معتقد است که فرهنگ نه یک پدیده ثابت، بلکه انعکاسی از تحولات و تناقضات اجتماعی است و باید در بستر تغییرات اجتماعی و سیاسی بررسی شود. به‌ویژه در شرایط بحران، اصول و ارزش‌های فرهنگی می‌توانند به راحتی نادیده گرفته شوند و این امر به نوعی انجماد فرهنگی و اجتماعی منجر می‌شود که تهدیدی برای آزادی و هویت انسان‌ها به شمار می‌آید. آگامبن مفهوم زندگی بدون فرم را مطرح می‌کند، که در آن انسان‌ها از حقوق و کرامت انسانی خود محروم می‌شوند و به موجوداتی صرفاً زیستی تبدیل می‌شوند که تحت کنترل و نظارت قدرت قرار دارند. تمثیل او از جهان معاصرش برخلاف فوکو که زندان بود، تعبیر اردوگاه است. با اینحال باید توجه داشت که مفهوم کلیدی آگامبن، زیست‌سیاست است، و مسئله او در واقع از ادغام دو مفهوم بدن زیستی یا زو و بایوس یا زندگی سیاسی در جهان معاصرش آغاز می‌شود (محبوبی ارانی و جمالی، ۱۳۹۹ و ریتزر، ۱۳۹۸: ۸۲۸-۸۳۸). در پایان باید اذعان کرد که پژوهش حاضر در پی آن است که با رویکرد جامعه‌شناختی و با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی فرهنگ،

^۱ Ferdinand de Saussure

^۲ Roland Barthes

^۳ Michel Foucault

^۷ Agamben

جامعه‌شناسی ادبی، جامعه‌شناسی طرد و رنج اجتماعی و جامعه‌شناسی تعامل‌گرایی نمادین به فهم و تفسیر ضرب‌المثل‌های آذربایجانی مختص مفاهیم «آج» و «آجلیق» بپردازد و نشان دهد که چگونه این مفاهیم به قول گلدمن، محصول یک جمع اجتماعی بوده و با مآثر از بافت فرهنگی و اجتماعی خویش، معنا و مفهوم فقر زیمل و نیازهای فیزیولوژیک مازلو را تفسیر کرده و چگونه به صورت نمادهای بازنمایی شده، به تولید معنای استوارت هالی از گرسنگی از راه زبان می‌پردازد و در قالب گفتمان فوکویی، به مقایسه طبقات و قدرت اجتماعی پرداخته و به نحوه نمادینه کردن محیط اجتماعی مورد نظر تعامل‌گرایان نمادین دست می‌زند.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق به لحاظ روش‌شناسی کیفی و با روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی انجام شد. «استفاده از تکنیک تحلیل محتوا در علوم اجتماعی بر این پایه بنا شده است که انسان‌ها به منظور روابط اجتماعی با یکدیگر تبادل نظر و تبادل افکار دارند و این تبادل و ارتباط عموماً از طریق زبان (سخن گفتن و نوشتن) انجام می‌گیرد. اهمیت آن در این است که می‌تواند بی‌رابطه با زمان و مکان در مورد محتواها و منابع گذشته یا فرهنگ‌های دیگر بکار گرفته شود» (رفیع‌پور، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۰۹). ابتدا منابع نسبتاً قابل استناد برای جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها شناسایی شد، که حدود ۸۰ عدد آتاسوزو یا ضرب‌المثل مرتبط با آج و آجلیق از سه منبع آتالار سوزو نوشته یعقوب قدس (۱۳۵۹)، آتالار سوزو نوشته برات فرهمند (۱۳۸۲) و کلامین جمالی نوشته معصومه مهین باقری (۱۳۸۸) جمع‌آوری شد. سپس با پیش‌اولیه، مواردی که مستقیماً با موضوع مرتبط نبودند و در ترکیب کلماتشان مستقیماً کلمات آج، آجلیق و یا مشتقاتشان نبود حذف شد و حدود ۵۱ ضرب‌المثل ماند. و بعد طی توافقی با ۵ نفر از افراد ۶۰ سال به بالای ساکن تبریز درباره مفاهیم هر یک از ضرب‌المثل‌ها مصاحبه شد و بدین ترتیب با حذف ضرب‌المثل‌های مشابه هم در لفظ و هم در مفهوم، در نهایت ۴۵ ضرب‌المثل برای مراحل بعدی انتخاب شد. با توجه به اینکه هم نظریات و هم پیشینه در خور توجهی برای موضوع در دسترس نبود از تحلیل محتوای کیفی معمول یا متداول استفاده و از بکارگیری مقوله‌های از پیش مقرر اجتناب شد و در نهایت ضرب‌المثل‌ها بارها و بارها بررسی شدند، مقوله‌های مهم و اصلی کشف و مجدداً مورد بررسی قرار گرفته و زیر مقوله‌های هر کدام تعیین شدند و در نهایت جدول مقولات تکمیل شد. جهت ایجاد و بررسی اعتبار یافته‌های این تحقیق کیفی مطابق تکنیک‌های اعتبار پیشنهادی راتو و پرری (۲۰۰۳) اقدام شد. بدین منظور داده‌ها از منابع متعدد جمع‌آوری شدند، تثلیث پرسش‌ها بر واحدهای تحلیل پیاده شد و چهارچوب مفهومی پیشنهادی منعطف در نظر گرفته شد. همچنین کدگذاری مکرر و بازبینی محقق و مشورت مکرر نیز از اقدامات اعتبارساز برای یافته‌ها هستند، لذا با توجه به اقدامات مذکور اعتبار سازه‌ای، اعتبار درونی و اعتبار بیرونی تحقیق حاضر قابل دفاع است (عباس‌زاده، ۱۳۹۱).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش بر اساس سوالات، مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفت. ابتدا الگوهای زبانی و معنایی مرتبط با آج و آجلیق با استفاده از رویکردهای نظری مرتبط طرح می‌شوند، سپس مقولات کشف شده از داده‌ها حول مفاهیم آج و آجلیق با متون نظری پشتیبانی‌شان بررسی می‌شوند و در نهایت دلایل و پیامدهای آج و آجلیق همراه متون نظری‌شان پرداخته می‌شود. درخصوص فضای مفهومی و الگوی زبانی و معنایی مشخص شد که آج و آجلیق همراه برخی اسامی حیوانات بکار گرفته شده است.

- **قورد (گرگ):** ترکیب کلیدی «آج قورد» بیان بسیار صریحی دارد، اینکه آج در بستر ضرب‌المثل‌ها یا به گرگ تشبیه می‌شود و یا از گرگ برای بیان وضعیت آج استفاده می‌شود. مثلاً: آج قورد آسلانی باسار/ ترجمه: گرگ گرسنه شیر را شکست می‌دهد (حمله می‌کند).

این ضرب المثل یاد آور نظریه ی فشار رابرت کی. مرتون (۱۹۳۸) و کلارد و اوهلین (۱۹۶۰) است. اصل اساسی نظریه‌های کلاسیک فشار این است که ناتوانی در دستیابی به موفقیت متعارف از طریق ابزارهای مشروع منجر به فشار می‌شود که می‌تواند افراد را به انطباق به روش‌های منحرف سوق دهد (یانگ و آگنیو، ۲۰۱۵). براساس نظریه فشار در مورد یاد شده، گرسنگی (فشار اقتصادی یا اجتماعی) باعث می‌شود گرگ (فرد یا گروه) به شیر (قدرتمندتر یا خطرناک‌تر) حمله کند.

- **کوپک (سگ):** در دو مورد استفاده شده ولی در معانی متفاوت: آج کوپک قودورماز/ سگ گرسنه از خود بیخود نمی‌شود. آج کوپک اوژونو آسالنا وورار/ سگ گرسنه به شیر حمله می‌کند.

مورد اخیر تقریباً شبیه ضرب المثل بالایی است که در آن به جای کوپک از قورد(گرگ) استفاده شده است. اما ضرب المثل آج کوپک قودورماز/ سگ گرسنه از خود بیخود نمی‌شود را می‌توان با نظریه ی بورديو تفسیر کرد. بورديو با طرح مفهوم عادت واره، مدعی است که عادت واره به ساختارهای ذهنی یا شناختی اطلاق می‌شود که انسان‌ها از طریق آن‌ها با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند. انسان‌ها مجهز به یک رشته طرح‌های ملکه ی ذهن شده توسط جایگاه اجتماعی شان هستند که با آن‌ها جهان اجتماعی شان را ادراک، فهم، ارزیابی و ارزش گذاری می‌کنند (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۲-۱۵۳). این ضرب المثل نشان می‌دهد که فقر و گرسنگی جایگاهی است که عادت واره و ذائقه ی از خود بیخود نشدن را ملکه ی ذهن آج (فقیر) کرده است. برای فهم ضرب‌المثل‌های یاد شده نظریه انتخاب عقلانی نیز مناسب خواهد بود، این نظریه فرض می‌کند که یک کنشگر گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که به نظر او، نتیجه اجتماعی‌ای را به همراه دارد که ترجیحات او را تحت محدودیت‌های ذهنی بهینه می‌کند (ساتو، ۲۰۱۳). همچنین بر طبق تئوری مبادله اجتماعی افراد انتظار دارند که روابط اجتماعی را برپا کنند و ادامه دهند، با این امید که این روابط سودمند به صورت مشترک باشند (مشروط به ارزیابی فرد از هزینه‌ها و سودهای خاص این رابطه). در این تئوری، افراد در تعاملات اجتماعی شرکت می‌کنند برای دریافت مزیت‌ها در عوض ارائه مزیت‌ها، و این تعاملات را ادامه می‌دهند تا به حداکثر حد مزیت خود برسند (تریپ، ۲۰۲۳).

- **آبی (خرس):** آجلیق آبی یا دارایی توخوتدورار/ گرسنگی به خرس پارچه می‌بافاند. در این تک مورد خرس بعنوان استعاره‌ای از غرور و قدرت و عظمت است که آجلیق همه اینها را می‌شکند.

مرکزیت استفاده از نمادها و زبان در ارتباطات بین فردی، یکی از ارکان اصلی نظریه کنش متقابل نمادین است. افراد با استفاده از زبان و نشانه‌ها، معانی را به یکدیگر منتقل می‌کنند و از این طریق تعاملات خود را شکل می‌دهند. این نظریه به جای تمرکز بر عوامل تعیین‌کننده، بر روی فعالیت‌های معنادار و خلاقانه افراد در تعامل با یکدیگر تأکید دارد (کارتز و فولر، ۲۰۱۵). در ضرب المثل فوق، خرس به عنوان نماد قدرت و غرور، تحت تأثیر گرسنگی (نماد فقر یا نیاز) معنای خود را از دست می‌دهد و به فعالیتی دون شان نظیر پارچه بافی روی می‌آورد. این تغییر نشان‌دهنده تحول در هویت و نقش اجتماعی است.

- **تویوق (مرغ):** در یک مورد مرغ در کنار فرد ثروتمند یا به اصطلاح سیر ظاهر می‌شود و استعاره‌ای از مال و اموال است. توخ تویوقو ایله، آج سویوقو ایله/ انسان سیر با مرغش و انسان گرسنه با سوپ‌اش (غذای آبکی‌اش). در مورد دیگر بیان شده: آج تویوق یوخوسوندا داری گوژرر/ مرغ گرسنه در خواب دانه می‌بیند.

بر اساس نظریه رؤیابها و آرزوها، به نظر می‌رسد رویا، به معنای آرزوی فرد برای آینده باشد. به باور کوالیا و کاب، آرزو از دو مؤلفه الهامات و جاه طلبی‌های آینده تشکیل شده است. الهام، زمانی تجربه می‌شود که یک فعالیت به‌عنوان لذت‌بخش و هیجان‌انگیز درک شود. در این حالت، فرد از غرق شدن در لحظه حال آگاه است. جاه‌طلبی با این ویژگی مشخص می‌شود که یک

فعالیت خاص به‌عنوان معنادار در جهت دستیابی به یک هدف آینده تلقی می‌شود (شک و همکاران، ۲۰۱۷) که البته ممکن است در زندگی واقعی برآورده نشوند. بنابراین مرغ گرسنه که در خواب دانه می‌بیند، نماد آرزوهای برآورده‌نشده فرد فقیر است که در زندگی واقعی به آن دسترسی ندارد. طبق نظریه ی کنش متقابل نمادین در اینجا، مرغ به عنوان نماد مال و اموال برای فرد ثروتمند، نماد موفقیت برای فرد فقیر و خواب مرغ گرسنه، نشانه آرزوها و خواسته‌های دست‌نیافتنی است. همچنین بر اساس نظریه مصرف‌گرایی (لیچ و همکاران، ۲۰۲۲) مرغ در کنار فرد ثروتمند نماد مالکیت و مصرف و مرغ گرسنه نماد محرومیت و عدم دسترسی به منابع است. یا بر اساس نظریه تضاد، فرد ثروتمند با مرغش در تقابل با فرد گرسنه حکایت از شکاف طبقاتی و نابرابری در توزیع منابع دارد.

- **اؤکوز**(گاو نر): در این مورد اؤکوز در واقع استعاره از آج نیست برای تعبیه منظور و تبیین آجلیق بیان شده: اهیلا اؤکوز جوتته گئتمه‌سه اوشاقلار آجیندان اؤلر/ اگر گاو نر خوب زیر گاو آهن نرود بچه‌ها از گرسنگی می‌میرند. اینجا اهیلا اؤکوز استعاره از فرد نان آور یا موارد مشابه است.

کارکرد گرایبی در جامعه‌شناسی نظریه ای است که بر نقش‌ها و نهادهای اجتماعی در حفظ تعادل و ثبات جامعه (و سیستم خانواده) تأکید می‌کند (هامل، ۲۰۲۵) در این مثال، اؤکوز (گاو نر) به عنوان نماد فرد نان آور، نقش حیاتی در تأمین معاش خانواده ایفا می‌کند. اگر این فرد (یا نماد آن) به درستی عمل نکند، کل سیستم خانواده دچار اختلال می‌شود و اعضای خانواده (بچه‌ها) از گرسنگی می‌میرند. نظریه سیستم‌ها نیز به سازگاری، تغییر و پویایی اهمیت می‌دهد (هارنی، ۲۰۲۴) و به بررسی تعامل بین اجزای مختلف یک سیستم و تأثیر آن بر کل سیستم می‌پردازد. در اینجا خانواده به عنوان یک سیستم، وابسته به عملکرد صحیح اؤکوز (فرد نان آور) است. اگر این جزء سیستم به درستی عمل نکند، کل سیستم (خانواده) دچار اختلال آجلیق می‌شود.

- **ایششک**(خر) و **آت**(اسب): آجیخان ایششک آتدان برک قاچار/ خر گرسنه از اسب سریع‌تر می‌دود. طبق نظر دوایت دی. آیزنهاور انگیزه، هنر جلب کردن افراد به انجام کاری است که شما می‌خواهید انجام دهند، زیرا آن‌ها خودشان می‌خواهند آن را انجام دهند. زیگ زیگلر انگیزه را به عنوان سوختی برای ادامه عملکرد انسان، جان آدیر انگیزه را نیروی محرکی درون فرد و تونی رابینز انگیزه را به عنوان کاتالیزور و موتور موفقیت معرفی می‌کنند (باندهو و همکاران، ۲۰۲۴). در ضرب المثل یاد شده، خر گرسنه به دلیل نیاز شدید به غذا (انگیزه بقا)، از اسب سریع‌تر می‌دود. این نشان‌دهنده تأثیر انگیزه‌های قوی بر رفتار است.

- **آسلان**(شیر): در دو مورد شیر استعاره‌ای از خطر بکار رفته است که سگ و گرگ آج به آن حمله می‌کنند یا به اصطلاح آج خطر نمی‌شناسد.

علاوه بر حضور نماد های حیوانی در کنار ضرب المثل های آذربایجانی مربوط به آج و آجلیق، بعضی تقابل های دوتایی و الفاظ متضاد نیز برای تفهیم بهتر مطلب در ضرب المثل ها قابل رویت است. دوتایی رایج در نمونه‌های مورد بررسی، تقابل توخ/آج، آجلیق/توخلوق و آجلیق/بوللوق است. همچنین تساوای سه مفهوم آج/یوخسول/یالاواج نیز حائز اهمیت است بدین جهت که اساسا مستقیما نیز بیان می‌شود: آجلیغی یوخسول چکر/ گرسنگی را فقیر می‌کشد. آج یالاواج اولار/ گرسنه لخت(فقیر، بدبخت) است. این موارد بسیار مهم‌اند، چرا که معانی در سطح زبان نیز جاری‌اند و حصول فهم عمیق بدون رجوع به معنای محتوا را نیز امکان‌پذیر می‌کنند. با این حال، بعد از بررسی و مقوله‌بندی داده‌ها، مقوله‌های زیر از ضرب المثل های آذربایجانی آج و آجلیق به دست آمد.

جدول ۱. مقوله‌ها و زیرمقوله‌های بدست آمده از مقوله‌بندی ضرب‌المثل‌ها (منبع: نگارنده)

مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
آجلیق آینه آشتگی روان	ریسک‌پذیری افراطی، دغدغه خوردن، خطرناک بودن، جایگزینی وهم با واقعیت
آجلیق، زندان انفرادی	انزوا، مشمول نابرابری ساختاری، سلطه‌پذیری
آجلیق تازیانه جان	بی‌خوابی، ضعف بدن
استقلال فردی	ارزش کرامت انسان
آجلیق دافعه شرع و اخلاق	زوال اخلاقی، زوال دینداری
آجلیق، حلقه‌ای زنجیر فقر	استمرار فقر، همبستگی با فقر
آجلیق تابشی از نابخردی	فقدان آینده‌نگری، کمبود منابع، کار نکردن
گذرگاه رهایی یا مرگ	مرگ، تلاش

آجلیق آینه آشتگی روان

ریسک‌پذیری افراطی

- آج خوردن آسلانی باسار/ گرگ گرسنه شیر را شکست می‌دهد.
- آج کوپک اوژونو آسلانا وورار/ سگ گرسنه به شیر حمله می‌کند.
- آج قیلینجا چاپار/ گرسنه به سمت شمشیر می‌دود.

طبق این ضرب‌المثل‌ها، ظاهراً انسان آج، مایل به خطر کردن است که می‌توان با نظریه کارکردگرایانه مرتون تفسیر کرد. در جوامعی که دسترسی به ابزارهای مشروع برای رسیدن به اهداف (مثلاً ثروت یا قدرت) محدود است، افراد به راه‌های غیرمعارف متوسل می‌شوند. گرگ یا سگ به عنوان حیوانی در رده پایین‌تر از شیر، اگر که فرض بگیریم نمادی از گروه‌های حاشیه‌ای است، این گروه برای جبران محرومیت (گرسنگی)، از نوآوری (به معنای مرتونی) استفاده می‌کند. نوآوری در نظریه مرتون، پذیرش اهداف جامعه (شکست شیر به عنوان نماد قدرت) اما رد ابزارهای مشروع تعریف می‌شود. این جمله نشان می‌دهد محرومیت (گرسنگی) می‌تواند به شکستن سلسله‌مراتب اجتماعی بینجامد، حتی اگر با خشونت یا روش‌های غیرقانونی همراه باشد.

دغدغه خوردن

- آج نه اولسا یتیر، آجیبان نه اولسا دیهر/ گرسنه هرچه باشد می‌خورد، دردمند هرچه باشد می‌گوید
- آج الینه گله‌نی بیه‌ر، توخ آغزینا گله‌نی دیهر/ گرسنه هرچه بدست آورد می‌خورد، سیر هرچه به دهانش آمد می‌گوید.
- آجین قورشاغین دا چورک قالماز/ در کمر بند گرسنه نان باقی نمی‌ماند.
- آج توویوق یوخوسوندا داری گوژرر/ مرغ گرسنه در خواب دانه می‌بیند.
- آجین قارنی دوبار گوژو دویماز/ شکم گرسنه سیر می‌شود ولی چشمش نه.

این ضرب‌المثل‌ها را می‌توان با نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو و جامعه‌شناسی تضاد تحلیل کرد، نیازهای فیزیولوژیک (آجلیق) به عنوان پایه‌ای‌ترین محرک رفتار انسان، تمام توجه فرد را به خود جلب می‌کند و تا ارضا نشوند فرد بر نیازهای سطوح بالاتر (مانند امنیت یا احترام) فکر نمی‌کند. در واقع لایه‌های معنایی ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهند که محرومیت مادی، رفتارهای کوتاه‌مدت و بقامحور را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، ضرب‌المثل «شکم گرسنه سیر می‌شود ولی چشمش نه» به تضاد دائمی بین رقع نیازها و تمایل به مصرف بیشتر (مطابق نظریه مارکس درباره نظام سرمایه‌داری و ایجاد خواسته‌های کاذب) اشاره دارد، جایی که حتی پس از

رفع گرسنگی، حرص ناشی از نابرابری ساختاری باقی می‌ماند. این هم نکته‌ای است که آجلیق با حرص بودن در امتداد هم قرار دارند.

خطرناک بودن

- آج قوردا بنزر، چیلپاق جینه/ گرسنه به گرگ ماند و لخت به جن.
- آج قورد بالاسینی بیهر/ گرگ گرسنه بجه‌اش را می‌خورد.
- آج قود ورغان اولار/ گرسنه تمایل به دیوانگی دارد.
- اجلی گله‌ن آجا دولاشار/ کسی که اجلش سر رسیده با گرسنه گلاویز می‌شود.

طبق نظریه آگامبن، نظام‌های حاکمیتی با حذف حقوق سیاسی و اجتماعی از افراد، آنان را به موجوداتی تقلیل می‌دهند که تنها زیست بیولوژیک دارند (صرفاً زنده‌اند، نه شهروند). گرسنگی و برهنگی، نمادهای محرومیت از حداقل‌های حیاتی هستند که فرد را به وضعیت هومو ساکر یا همان انسان نفرین‌شده بدل می‌کنند. انسانی که جامعه مجاز به کشتن اوست، اما قربانی کردنش ممنوع است. به عبارتی محرومیت از نیازهای اولیه، فرد را از دایره انسانیت به حاشیه حیوانیت و غیریت (دیگری بودن) می‌راند. در اینجا تئوری ناکامی - پرخاشگری نیز نمایان می‌شود. بر اساس این تئوری، ناکامی عامل تعیین کننده در تکوین رفتار مجرمانه و خشونت آمیز است. در واقع، پرخاشگری برآیند جریانی در نظر گرفته می‌شود که در آن افراد از دست یابی به هدف با اهداف عالیه خویش باز می‌مانند و احساس ناکامی در آنها شکل می‌گیرد (آقایی و ملا نوروزی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). این ضرب‌المثل‌ها نشان از هوموساگری شدن افراد آج و ناکام شدن آن‌ها دارد که منجر به پرخاشگری و خطرناک بودن شان می‌شود.

جایگزینی وهم با واقعیت

- آجلیق‌دا پنیر جوړک ده لذت لی اولار/ در گرسنگی نان و پنیر هم لذیذ است.
 - آجلیق‌دا داری چوره‌یی حالوادان شیرین اولار/ در گرسنگی نان از حلوا شیرین‌تر است.
- در اینجا می‌توان از مفاهیم ژیل دلوز بهره جست. دلوز میل را نه به عنوان کمبود، بلکه به عنوان توان تولید واقعیت‌های جدید تعریف می‌کند. به تعبیری شناخت از امر واقع، تابعی از شرایط اجتماعی و نوع بودن و حضور واسطه شناخت است. چنانکه می‌توان گفت: «در صورت‌بندی ماشین میل، فرض بر اسکیزوفرنی است» (صدرالحفاظی و ریخته گران، ۱۳۹۷: ۹۷) گرسنگی در این ضرب‌المثل، یک «شدن» است که بدن را وادار می‌کند تا روابط جدیدی با غذا برقرار کند. نان و پنیر در این حالت، نه به عنوان جایگزینی برای غذاهای لوکس، بلکه به عنوان ابژه‌های میل بدون سلسله مراتب عمل می‌کنند. به عبارتی، این نوع بازنمایی از آجلیق می‌تواند چنان تفسیر شود که هماهنگی تام بین سوژکتیویته انسان و قوای تخیل و خلاق آن را نشان دهد یا اینکه بطور ساده‌تر، با جمع تمام تفاسیر از این مقوله، حالت شیزوفرنیک آج را ذیل همان عنوان مقوله یعنی آشفتگی روان مفهومی‌تر کرد.

آجلیق زندان انفرادی

انزوا

- آج آدمی قورد دا یتمه‌ز/ آدم گرسنه را گرگ هم نمی‌خورد.
- آجی دیندیرمه، توخو ترپتمه/ با گرسنه ارتباط نگیر و سیر را تکان نده.
- اوژوو آج بیلنده، یولداشیوی اولموش بیل/ وقتی خود را گرسنه دانستی، دوستت را مرده بدان.

مشمول نابرابری ساختاری

- آج دوغرار توخ یئه‌یر / گرسنه خرد می‌کند و سیر می‌خورد.

سلطه‌پذیری

- آجلیق آیی یا دایی دئدیردر / گرسنگی به خرس دایی می‌گفتاند.

- آج کوپک قودورماز / سگ گرسنه از خود بیخود (دیوانه) نمی‌شود.

- آجلیق آیی یا دارایی توخوتدورار / گرسنگی به خرس پارچه می‌بافاند.

این ضرب‌المثل‌ها با نظریه‌های مارکس، آگامبن و نظریه مبادله شبکه کارکوفسکی و همکارانش قابل تفسیر است. طبق نظریه‌ی مبادله شبکه، «دو نوع شبکه قوی و ضعیف بر اساس توانایی کنار گذاشتن کنشگران از مبادله، قابل تصور است. شبکه قدرت قوی شامل کنشگرانی است که باید کنار گذاشت (کنشگران کم قدرت) و کنشگران دیگری که نمی‌توان نادیده گرفت». (ریترز، ۱۳۹۸: ۵۹۲) به عبارتی در یک شبکه قدرت قوی، کنشگران پر قدرت، تمام منابع و امکانات را در دست می‌گیرند و خود نیز غیر قابل کنار گذاشتن یا طرد می‌شوند و با اینکار، بقیه کنشگران را وادار به پذیرش قدرت می‌کنند. مارکس نیز این موضوع را با طبقه‌ی دارای ابزار تولید و فاقد ابزار تولید و چگونگی استثمار طبقه نادار توسط طبقه‌ی دارا تبیین می‌کند. بیشتر ضرب‌المثل‌های این مقوله با این نگاه همسویی دارند. از طرفی مطابق نظریه جامعه‌شناختی اروین گافمن، جامعه به مثابه صحنه نمایش است، افراد در آن نقش‌های اجتماعی مشخصی را بازی می‌کنند. آجلیق در این ضرب‌المثل‌ها به عنوان یک شکست در اجرای نقش یا اختلال در نمایش اجتماعی بازنمایی شده است. گرسنگی فرد را از نقش اجتماعی معمولش خارج می‌کند و او را به وضعیت «غیرقابل پذیرش» کشانده و فرد را از دایره پذیرش اجتماعی خارج می‌سازد. طوری که حتی گرگ (به عنوان نماد خشونت) هم از تعامل با او پرهیز می‌کند، درست مثل هوموساکرهای آگامبن. بطور خاص ضرب‌المثل «آجی دیندیرمه / با گرسنه ارتباط نگیر» مطابق است با این ادعای گافمن که افراد برای جلوگیری از شکست در نمایش خود، با کسانی که در اجرای نقش ضعیف عمل می‌کنند (مثل آج) فاصله می‌گیرند. بنابر این حتی می‌توان گفت «توخو ترپتمه / سیر را تکان نده» نیز بیانی از حفظ وضعیت موجود است تا نظم نمایشی جامعه به هم نخورد. (همان: ۵۰۹-۵۰۲) با این موارد می‌توان جمع‌بندی کرد که آجلیق موجب اختلال در ایفای نقش اجتماعی افراد می‌شود و موجب می‌شود که از صحنه نمایش اجتماعی طرد شوند. شاید کلیت فرایند مورد ذکر را می‌توان به بیان گافمنی مدیریت تاثیر و چهارچوب‌بندی و حتی رویارویی نیز نامید و فهمید. (گافمن، ۱۹۵۵) چنانکه آج ابتدا چهارچوب‌بندی شده و توصیه‌ها برای موقعیت‌های مواجهه با آن نیز بازنمایی شده است.

آجلیق تازیانه جان

اختلال خواب

- آجین یوخوسو گلمز / گرسنه خوابش نمی‌آید.

- آج اسنر، توخ گه‌بیرر / گرسنه خمیازه می‌کشد، سیر آروغ می‌زند.

ضعف بدن

- آجیندان کوپوک قوسور / از گرسنگی کف استفراغ می‌کند.

- آج اولمز گوژو قارالار، بورجلو اولمز اوزو سارالار/ گرسنه نمی‌میرد، چشمانش سیاهی می‌روند، بدهکار نمی‌میرد، صورتش زرد می‌شود.

- آجین قولاغی کار اولار/ گوش گرسنه کر است.

این ضرب‌المثل‌ها با تمرکز بر سلسله‌مراتب نیازهای اساسی مازلو و نظریه سیستم‌های اجتماعی لومان تحلیل‌پذیر هستند. مازلو بر اولویت نیازهای فیزیولوژیک مانند رفع گرسنگی به عنوان شرط ضروری برای دستیابی به سطوح بالاتر انگیزشی (مانند امنیت، تعلق، و خودشکوفایی) تأکید می‌کند. در این چهارچوب، عباراتی مانند «آجین یوخوسو گلمز/ گرسنه خوبش نمی‌آید» یا «آجین قولاغی کار اولار/ گوش گرسنه کر است»، نشانگر فروپاشی تعادل زیستی-روانشناختی بدن در شرایط محرومیت از نیازهای اولیه است؛ به گونه‌ای که تمامی کارکردهای ثانویه (خواب، توجه، ارتباطات) تحت الشعاع تلاش ناخودآگاه برای بقا قرار می‌گیرند. از منظر لومان، این وضعیت را می‌توان در قالب تعامل سیستم‌های اجتماعی با زیرسیستم بدن تفسیر کرد. سیستم اقتصادی، با ایجاد فشارهایی مانند بدهکاری یا نابرابری در توزیع منابع، بدن را به مثابه یک زیرسیستم وابسته، مجبور به سازگاری با کمبودها می‌کند. برای نمونه، «بورجلو اولمز اوزو سارالار/ بدهکار نمی‌میرد، صورتش زرد می‌شود» بیانگر آن است که فشارهای ساختاری بجای نابودی کامل فرد، در قالب نشانه‌های زیستی قابل مشاهده (زردی چهره) بازتولید می‌شوند. از سوی دیگر، «سیاهی رفتن چشم‌های گرسنه یا استفراغ کردن کف نشان دهنده تقلای بدن برای حفظ بقا در مرزهای فروپاشی است؛ وضعیتی که لومان آن را ناشی از کاهش پیچیدگی سیستم‌های اجتماعی در مواجهه با بحران‌های زیستی خواهد دانست. در این میان، تضاد میان «خمیازه کشیدن گرسنه» و «آروغ زدن سیر» نیز به شکلی نمادین، دوگانگی سیستم‌های اجتماعی را آشکار می‌کند، آجلیق، فرد را به حاشیه می‌راند و بدن را به ابزاری برای نمایش فقر تبدیل می‌کند، حال اینکه سیری، امکان مشارکت در مناسبات نمادین جامعه (مانند نمایش رضایت، احیانا از طریق آروغ زدن) را فراهم می‌سازد. در واقع بدن یا سیستم زیستی، همزمان هم قربانی ناکارآمدی سیستم‌های کلان است و هم از طریق مکانیسم‌های انطباقی زیستی، به مقاومتی ناخوانده و تخریب‌گر در برابر این سیستم‌ها مجاب می‌شود، چنانکه حتی بدن در بین انواع سیستم‌های اجتماعی قابلیت جابجایی هم دارد. (هالسال، ۲۰۱۲: ۱۳-۱۹)

استقلال فردی

کرامت انسان و تلاش

- آج قال دیلنچی لیه اویرنمه/ گرسنه بمان، به گدایی عادت نکن.

- آج بابیرا قاچار، یالاواج ائوه گیرر/ گرسنه به دشت می‌رود، (ناچارا تلاش می‌کند) لخت به خانه وارد می‌شود.

- آجیخان ائششک آت‌دان برک قاچار/ خر گرسنه سریع‌تر از اسب می‌دود.

- آج قالمق بورجلو اولماقدان یاخچی دی/ گرسنه ماندن از بدهکار بودن بهتر است.

- آجلیقدان اولن آز، توخلوقدان اولن چوخ/ مرگ از گرسنگی کم، از سیری زیاد است.

این ضرب‌المثل‌ها بر شکاف بین آرمان‌های اخلاقی و واقعیت‌های مادی جوامع ناعادلانه اشاره دارند. در اینجا، گرسنگی نه یک شکم خالی ساده، بلکه نماد مقاومتی پارادوکسیکال است، به فرد توصیه می‌شود که با تحمل رنج جسمی، از فرو غلتیدن به ورطه وابستگی تحقیرآمیز اجتناب کند. چنین انتخابی، هرچند در ظاهر اخلاقی جلوه می‌کند، در واقع نشان دهنده شکست جامعه در برقراری توازن بین الزامات جمعی و حقوق فردی است. در این ضرب‌المثل‌ها می‌توان برسازشی از اخلاق را در فرهنگ آذربایجانی دید، بدین معنا که این گزاره‌ها، رنج‌کشی را به فضیلتی اخلاقی تبدیل می‌کنند تا شکست ساختار اجتماعی در تأمین عدالت را پنهان

سازند. به عبارتی، جامعه به جای اصلاح ساختارهای معیوب، فرد را متقاعد می‌کند که گرسنگی شرافتمندانه بر سیری وابسته ارجحیت دارد. انگار که کرامت انسان نه در رفع نیازهای اولیه، بلکه در تحمل درد تعریف می‌شود. این همان جابجایی ارزش‌ها است که دورکیم در جوامع دچار آنومی شناسایی می‌کند، در واقع جامعه‌ای که نمی‌تواند حداقل‌های بقا را فراهم کند، بجای بازسازی خود، قربانیانش را به پرستش رنج وادار می‌کند. با این همه، «دورکیم معتقد است که امر اجتماعی منبعی است که اصول به انسان بدل کردن فرد از آن‌جا می‌آیند و بدین ترتیب یک شخص [شخصیت] را خلق می‌کند. بدین ترتیب خوب و بد بودن نه چیزی بیرون از جامعه که محصول امر اجتماعی و در درون جامعه است.» (حیدری و سرحدی، ۱۳۹۲: ۹۳) این ضرب‌المثل‌ها با القاعات ارزشی، در واقع هم‌بازنمودی از ارزش‌ها و عقاید فرهنگی هستند و هم ابزارهای جامعه‌پذیر کردن افراد و هنجارینه کردن آنها. چنانکه از دورکیم قابل استنباط است که افراد باید «در شرایط بحران و رکود اقتصادی برای اینکه تعادل از دست رفته برگردد از خواست و تمایلات خود بکاهند و نیازهای خود را محدود سازند، ضروری است که انسان‌ها خود را بیشتر جمع و جور و کنترل کنند. تمام امتیازهای ناشی از اثر اجتماعی که به آنها مربوط می‌شود، از دست می‌رود؛ در تربیت اخلاقی خود باید تجدیدنظر و آن را بازسازی کنند.» (نایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹).

آجلیق، دافعه شرع و اخلاق

زوال اخلاقی

- آجلیق آداما اویون اویره‌در / گرسنگی به آدم بازی (حیله) یاد می‌دهد.
- آجیندان قوروت قاپیر / از گرسنگی کشک می‌دزد.

زوال دینداری

- آجا نه حلال نه حرام؟ / برای گرسنه چه حلالی چه حرامی؟
 - آجین ایمانی، توخون آمانی اولماز / گرسنه ایمان ندارد و سیر امان ندارد.
- این ضرب‌المثل‌ها ممکن است با بیشتر نظریه‌های کارکردگرا و مکتب وفاق تطابق داشته باشند، اما بطور کلی می‌توان گفت که سلسله مراتب نیازهای مازلو و نظریه آنومی دورکیم توان تفسیر بالایی در اختیار می‌گذارند. چنانکه قبل‌تر هم به وفور اشاره شد، آجلیق مطابق نظریه مازلو، مانعی بر رشد (اخلاق و خودشکوفایی) است و تنازع بین بقای مادی و رشد معنوی مطرح است و نیز بنابر نظر صریح دورکیم: «اگر نظم و قاعده‌ای در امور اقتصادی ایجاد نشود آثار و نتایجش از حد و مرز اقتصاد خارج خواهد شد و نوعی کاهش حس اخلاقی در عموم مردم را به دنبال خواهد داشت» (همان: ۱۵).

آجلیق، حلقه زنجیر فقر

همبستگی با فقر

- آجلیغی یوخسول چکر / گرسنگی را فقیر می‌کشد.
- آج یالاواج اولار / گرسنه لخت (فقیر) است.
- گلر آجلیق، گنر بوللوق، بیزه قالار کومبه یانیغی / می‌آید گرسنگی، می‌رود برکت، به ما می‌ماند نان سوخته. (فقیر به هر حال فقیر است)

- توخ توپوغو ایله، آج سویوغو ایله / سیر با مرغش و گرسنه با سوپاش (غذای آبکی اش).

استمرار فقر

- آز واریدی آج آدم بیری ده توشدو با جادان / گرسنه کم بود یکی هم از سوراخ افتاد (آمد).

- آج آجی آلا، یالاواج توره در / گرسنه با گرسنه ازدواج کند، بدبخت دنیا می آورند.

به باور بوردیو، فقر تنها یک کمبود مادی نیست، بلکه شبکه‌ای از محرومیت‌های اقتصادی، فرهنگی، و نمادین است که از طریق نهادهای اجتماعی به نسل‌ها منتقل می‌شود (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۸۹). گزاره‌هایی مانند «آجلیغی یوخسول چکر/گرسنگی را فقیر می‌کشد» یا «آج یالاواج اولار/گرسنه لخت است»، نشان می‌دهند که فقدان «سرمایه اقتصادی» (نان، پوشاک) به محرومیت از «سرمایه نمادین» (احترام، هویت) می‌انجامد. فقرا در چرخه‌ای گرفتار می‌شوند که حتی تلاش برای بقا («گرسنه کم بود یکی هم از سوراخ افتاد») نیز به دلیل نبود «سرمایه اجتماعی» (شبکه‌های حمایتی) و «سرمایه فرهنگی» (دانش و مهارت‌های نسل‌بالا) بی‌ثمر می‌ماند. اینجاست که سلطه نمادین جامعه، فقر را به عنوان سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر به فرد تحمیل می‌کند؛ همان‌طور که در «گلر آجلیق، گئدر بوللوق، بیزه قالار کومبه یانیغی/می‌آید گرسنگی، می‌رود برکت، به ما می‌ماند نان سوخته» می‌بینیم، نظام اجتماعی باز نمود یافته از ضرب‌المثل، به گونه‌ای طراحی شده که بازنمایی‌کننده این مورد است که فقرا همواره بازمانده‌های سیستم («نان سوخته») را دریافت می‌کنند، بدون آنکه امکان تغییر جایگاهشان فراهم شود. از سوی دیگر، ضرب‌المثل‌هایی مانند «آج آجی آلا یالاواج توره در/گرسنه با گرسنه ازدواج کند، بدبخت دنیا می‌آورند» بازتاب چرخه فقر بین‌نسلی است. بر اساس نظر بوردیو می‌توان گفت که خانواده‌های فقیر، نه تنها منابع مادی، بلکه عادت‌واره‌های بازتولیدکننده فقر را به ارث می‌گذارند، بدین معنا که فرزندی که در محیطی بدون دسترسی به آموزش باکیفیت، الگوهای شغلی محدود، و ناامنی معیشتی بزرگ می‌شود، محکوم به تکرار الگوهای والدین خود است. این چرخه با «سرمایه فرهنگی» ضعیف (مثلاً باور به بی‌فایده بودن تحصیل) تشدید می‌شود و فرد را در دام‌هایی می‌اندازد.

آجلیق، تابشی از نابخردی

فقدان آینده‌نگری

- اکینی گوی وقتی بیهن خرمن وقتی آج قالار / کسی که محصول را حین داشت خورد حین برداشت گرسنه می‌ماند.

این ضرب‌المثل به تنهایی تفسیرپذیری کمی دارد، می‌توان اشاره کرد که اولاً بازنمایی جامعه کشاورزی و القای معنا از منظر جهان بینی آن زمانی جامعه آذربایجانی قابل رویت است. احیاناً حتی می‌توان وابستگی تغذیه به کشاورزی را نیز مطرح کرد.

کمبود منابع

- بیر آدامین پایی ایکی آدمی آج قویار / سهم یک نفر، دو نفر را گرسنه می‌گذارد.

می‌توان گفت که در لایه‌های معنایی زیرین، ذهن گوینده ضرب‌المثل، ناظر بر این است که مال یک نفر به قدری نیست که برای دو نفر کافی باشد، پس می‌توان از وجود فقر همه‌گیر هم صحبت کرد، بطوری که در جامعه باز نمود شده در ضرب‌المثل، از لحاظ منابع اقتصادی افراد با کمبود مواجه‌اند، بدین معنا می‌توان فهمید که چرا بیر آدامین پایی ایکی نفری آج قویار / سهم یک نفر، دو نفر را گرسنه می‌گذارد.

کار نکردن

- آهیل اوکوز جوته گئتمه‌سه اوشاقلار آجیندان اولر/ گاو خوب اگر زیر گاو آهن نرود بچه‌ها از گرسنگی می‌میرند. باز ارجاعی به زیست زراعی وجود دارد، و مانند ضرب‌المثل «کینی گوی وقتی ییهن خرمن وقتی آج قالار» وابستگی کامل تغذیه و ایمنی غذایی به امور زراعی و در این مورد خاص دامی، مورد توجه است. ایضا می‌توان منظر روستایی و نه عشیرتی و شهری نیز از این ضرب‌المثل‌ها استنباط کرد.

گذرگاه مرگ یا رهایی

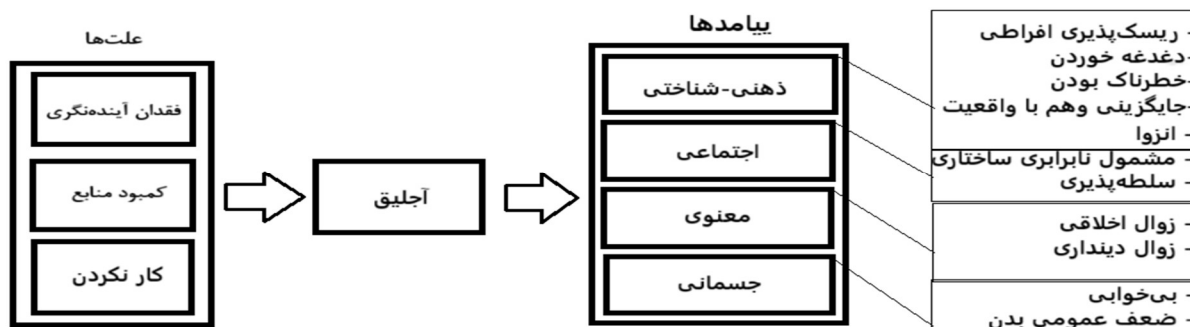
مرگ

- آج گزمک‌دن توخ اولمک یاخچی‌دی/ سیر مردن بهتر از گرسنه گشتن است.

تلاش

- آچیق آغیز آج قالماز/ دهان باز گرسنه نمی‌ماند.

این ضرب‌المثل‌ها هم در زمره توصیه و نصیحت‌اند، اما بسیار به موارد حیاتی می‌پردازند، با اینحال یک همسویی با مصادیق هم مقوله کرامت انسانی دارند. باز با توجه به مجموع دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، می‌توان بازنمایی جدیت و در معرض خطر بودن زیست انسانی را در این ضرب‌المثل‌ها هم دید، در واقع بازنمایی ساختار اجتماعی چنان است که هم به تلاش و فرصت‌طلبی تشویق می‌کند و هم با توجه به ضرب‌المثل‌های فقر، از کژکارکردهای فراوانی رنجور است. در واقع انسان را در گذرگاه یا تیغی می‌گذارد که یک سوی آن تلاش و یک سوی آن مرگ است، بدین معنا فرهنگ آذربایجانی بازنمود یافته از ضرب‌المثل‌ها حائز شباهت با دیدگاه‌های اسپنسری و داروینیسیم اجتماعی است. چنانکه می‌توان از ذهنیت یا مرگ یا تلاش، نوع کارکرد ساختار اجتماعی را نیز تخمین زد، چنانکه اسپنسر بر آن است «عقیده متعارف هر عصری و هر کشوری، کارکرد ساختار اجتماعی در آن عصر و کشور است» (تامپسون، ۱۳۹۸: ۲۲۹). با توجه به موارد فوق‌الذکر می‌توان گفت که هر دو مفهوم آج و آجلیق در فرهنگ آذربایجان مفاهیمی نسبتاً روشن‌اند و بیانی منسجم نسبت به آنها در ضرب‌المثل‌ها وجود دارد. در اینجا ذکر دو مورد با استفاده از نظریه‌های مطرح شده مفید است. اینکه آج، مانند شخصیت چچل یا قوجا قاری و... که شخصیت‌های رایجی در داستان‌های محلی آذربایجان هستند در بافتار ضرب‌المثل‌ها دارای شخصیتی است با خصیصه‌هایی نسبتاً معین، که توصیه‌هایی برای مواجهه با او نیز بیان شده، و همچنین علاوه بر پیامدهای آجلیق، به علل و راهکارها نیز اشاره شده، با تغییر ضمنی نام مقولات ذکر شده، در نهایت می‌توان حتی مدل نظری زیر را برای یافته‌ها بطور اجمالی بیان کرد، که طبعاً بخشی از آن مرتبط با خود آج و موارد دیگر مرتبط با عوامل وابسته یا مستقل به آجلیق است:



شکل ۱. خلاصه یافته‌ها و مدل نظری بدست آمده از علت‌ها و پیامدهای بازنمایی شده آجلیق در ضرب‌المثل‌ها (منبع: نگارنده)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این تحقیق با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی به تحلیل الگوهای زبانی-معنایی در ضرب‌المثل‌های آذربایجانی مرتبط با آج و آجلیق پرداخته شد و نوع بازنمایی این مفاهیم در ضرب‌المثل‌های آذربایجان بررسی شد. در این تحقیق برای جمع‌آوری از سه منبع استفاده شد: آتالار سۆزو نوشته یعقوب قدس (۱۳۵۹)، آتالار سوزو نوشته برات فرهمند (۱۳۸۲) و کلامین جمالی نوشته معصومه مهین باقری (۱۳۸۸). آنچه مدل و یافته‌ها نشان می‌دهد چنین است که در واقع، آج در ضرب‌المثل‌ها بازنمایی شخصیتی است که دچار ضعف عمومی بدن و بی‌خوابی است. شخصیتی است که به سبب اینکه در تامین نیازهای اولیه دچار مشکل است، هم از جهات ایمان و اخلاق که نیازهایی به مراتب بالاترند دچار مشکل است و هم به سبب ناپایداری ذهن، رفتارهای غیرمنتظره دارد. کلمه کلیدی‌ای که حتما باید بدان اشاره کرد ناچاری است که مهمترین خصیصه آج است. آج ممکن است از ناچاری کار و تلاش کند، تحت سلطه قرار گیرد، دچار انحرافات اجتماعی شود و به نزدیکان خود هم رحم نکند. نکته‌ای که قبلا هم بدان اشاره شد تساوی بین آج و کاسیب/یوخسول است. آج فقیر است و اساسا در بسیاری از موارد جایگزینی این مفاهیم در ضرب‌المثل به لحاظ مفهوم تغییر ایجاد نمی‌کند. دو نکته دیگر جهت ارائه کامل یافته‌هایم بدین شکل‌اند که، علی‌رغم وقاحت و وخامت آجلیق، مقوله کرامت انسانی نیز از این ضرب‌المثل‌ها استخراج شد که در واقع به طور دقیق دو مفهوم را بدتر از آجلیق تصویر کرده است: گدایی و بدهکاری. بدین معنا حفظ کرامت و استقلال در زندگی مهم‌تر از اولیه‌ترین نیازها بازنمایی شده است. مورد بعدی راهکارهاست، راهکارها برای آجلیق نسبتا ساده ولی کلیدی‌اند، مرگ و تلاش. این موارد نشان می‌دهد که در ضرب‌المثل‌ها وزنه‌ی امور شخصیتی و روان‌شناختی هم در کمیت و هم در کیفیت، در علل و پیامدهای آجلیق بیشتر از امر اجتماعی است. یک مورد از ضرب‌المثل‌ها، بسیار بیشتر از بقیه شناخته شده است، در واقع رواج بیشتری دارد و بدین جهت می‌توان وزن بیشتری برای این معنا قائل شد: آجین ایمانی اولماز/ گرسنه ایمان ندارد. باور به رابطه منفی و معکوس بین آجلیق و دین و اخلاق در فرهنگ آذربایجانی، به جهت رواج بیشتر در جامعه، از قابل استناد ترین یافته‌های نظری تحقیق حاضر است، چنانکه شاید بیشتر ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده از منابع، امروزه در بستر جامعه و در نزد مردم آذربایجان ناشناخته باشند، اما این تک مورد به ظن من استثنایی در این زمره از ضرب‌المثل‌هاست. آنچه بعنوان نتیجه‌گیری از پژوهش به دست می‌آید این است که یافته‌ها نشان داد که علل آجلیق (کمبود منابع، فقدان آینده‌نگری، کار نکردن) است که پیامدهای منفی آجلیق (شناختی-ذهنی، اجتماعی، معنوی، جسمانی) را به بار می‌آورد و راهکارهای رفع آجلیق نیز (مرگ یا تلاش) هستند. نتایج نشان داد که همبستگی شدید بین فقر و آجلیق و ارجحیت استقلال فردی (کرامت انسان) در میان ۴۵ آتا بابا سۆزو وجود دارد. می‌توان گفت ضرب‌المثل‌ها تا حد قابل توجهی مازلویی بودند، علاوه بر اینکه مشخص شد که آج، مانند شخصیت‌های

کلیشه‌ای داستان‌های آذربایجانی، علی‌رغم تفاوت‌های جزئی و موقعیتی در اکثر ضرب‌المثل‌ها ذهنیت واحدی نسبت به آن وجود دارد و در واقع به مانند یک سنخ اجتماعی زیملی است. پیشنهادم برای تحقیقات آتی بسط همین موضوع به کل ادبیات شفاهی آذربایجان است. به ظن ما می‌توان از جانب جامعه‌شناسی غذا و خوردن به فرهنگ آذربایجانی از جهات مختلفی پرداخت، این تحقیق نمونه‌ای ساده و پیشقدم در این حوزه است.

منابع

- آقایی، مجید، ملا نوروزی، کیوان (۱۳۹۷). تحلیل جرم شناختی تئوری ناکامی - پرخاشگری در خشونت تماشاگران فوتبال، *مطالعات روان‌شناسی ورزشی*، شماره ۲۶، زمستان، ۱۶۶-۱۵۱.
- تامپسون، کنت (۱۳۹۸)، *نقل و قول‌های کلیدی در جامعه‌شناسی*، ترجمه نیره توکلی، نشر ثالث، چاپ دوم، تهران.
- ترابی، عاطفه، و حسینی کازرونی، سیداحمد. (۱۳۹۲). بررسی ضرب المثل‌های عربی خوزستان. *تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، - (۱۷)، ۷۲-۴۹.
- حیدری، آرش و سرحدی، سجاد. (۱۳۹۱). دوگانه فرد/جامعه در اندیشه دورکیم: فردگرایی اخلاقی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۴(۳)، ۹۰-۱۱۵.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، *فرهنگ دهخدا*، جلد سیزدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۷). تفاوت کنایه با ضرب المثل. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، - (۱۰)، ۱۳۳-۱۰۹.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۴)، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ریتزر، جورج. (۱۳۹۸)، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، نشر نی، چاپ ششم، تهران.
- زارع، میثم؛ صفری، جهانگیر (۱۳۹۲)، «بررسی داستان اجاره خانه اثر بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی محتوا»، *فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی*، سال اول، شماره چهارم، تابستان.
- زکی، عبدالله. (۱۴۰۲). فرهنگ به مثابه‌ی نظام بازنمایی واقعیت. *دوفصلنامه علمی - تخصصی پرتو خرد*، ۱۴(۲۶)، ۱۱۳-۱۳۴.
- سلطانی، محمدرضا، و ازگلی، محمد، و آحدنیا آلاشتی، سیامک. (۱۳۹۴)، درآمدی بر نقد نظریه سلسه مراتب مازلو، *فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی* سال پنجم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۷)، بهار، ۱۴۵-۱۷۲.
- صدرالحفاظی، سید علی و ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۹۷). دلوز: ماشین میل و ترکیب‌های آن. *فلسفه*، ۱۶(۱)، ۹۷-۱۱۵.
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، تاملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و سوم، شماره پیاپی (۴۵)، شماره اول، ۳۴-۱۹.
- فرهمنده، برات. (۱۳۸۲)، *آتالار سوزی*، انتشارات پازینه، تهران.
- قدس، یعقوب. (۱۳۵۹)، *آتالار سوزو*، انتشارات نوید، چاپ اول، تهران.
- کاشغری، محمود. (۱۳۸۳)، *دیوان‌اللغات/الترک*، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، نشر اختر، تبریز.
- کاظمی، ع. و حاج محمد حسینی، م. (۱۳۹۲). بازنمایی مطالعات بازنمایی در ایران. *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۹(۳۲)، ۱۲۰-۱۴۲.
- کامیابی مسک، احمد، دائمی، فائزه (۱۳۹۸). بررسی جامعه‌شناسانه ی نمایشنامه چهارصندوق اثر بهرام بیضایی با تکیه بر آرای لوسین گلدمن، *نشریه هنرهای زیبا، هنرهای نمایشی و موسیقی*، دوره ی ۲۴، شماره ۱، بهار، ۷۸-۶۹.
- کرم‌اللهی، نعمت‌الله، و دهقانی، روح‌الله. (۱۳۹۳)، *روش‌شناسی بنیادین نظریه فرهنگی استوارت هال با رویکرد انتقادی*، *فصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی*، شماره سوم: ۱۵۵-۱۲۹.

- کوز، لوئیس. (۱۳۹۷)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی، چاپ هفتم، تهران.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۹۳)، *مفاهیم کلیدی پیر بردیو*، ترجمه محمدمهدی لیبی و محمد عبداللهی، نشر نقد افکار، تهران.
- گلچین مسعود، قلی پور سیاوش، قادری صلاح الدین، حیدری علی حیدر. *بازنمایی خشونت در مَثَل های لکی مسائل اجتماعی ایران ۱۳۰۱؛ ۱۳ (۱): ۲۲۹-۲۴۸.*
- محبوبی آرائی، حمیدرضا، و جمالی، عباس. (۱۳۹۹). آگامبن و فوکو: حاکمیت یا قدرت؟. *ساخت (پژوهشنامه علوم انسانی)*، ۱۳ (۱/۸۲)، ۱۹۵-۲۱۵.
- محمدزاده صدیق، حسین. (۱۳۸۶)، *سه سنگیاد باستانی (یادمان های ترکی باستان)*، نشر اختر، تبریز.
- مهین باقری، معصومه. (۱۳۸۸)، *کلامین جمالی*، نشر یاران، تبریز.
- نابی، هوشنگ، و معید فر، سعید، سراج زاده و سید حسین، و فیضی، ایرج. (۱۳۹۶)، *تئوری آنومی دورکیم و مرتن: شباهتها، تفاوتها و شیوه های اندازه گیری، رفاه اجتماعی*، ۱۷ (۶۶): ۵۲-۹.
- نوبین، حسین (۱۳۸۷)، *بررسی و تبیین ساختار اجتماعی - فرهنگی ضرب المثل های ترکی استان اردبیل، نشریه ادب و زبان*، پیاپی ۲۰، شماره ۲۳.
- هادی، اسماعیل. (۱۳۸۶)، *لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی-فارسی دیل دنیز*، نشر اختر، چاپ دوم، تبریز.
- Bandhu, D., Mohan, M. M., Nittala, N. A. P., Jadhav, P., Bhadauria, A., & Saxena, K. K. (2024). Theories of motivation: A comprehensive analysis of human behavior drivers. *Acta Psychologica*, (24)4, 104-177.
- Carter, M. J., & Fuller, C. (2015). Symbolic interactionism. *Sociopedia*, 1-13.
- Goffman, E. (1955). On Face-Work: An Analysis of Ritual Elements in Social Interaction. *Psychiatry*, 18(3), 213-231.
- Güzel, Cavit. (2017), Atasözlerinden Hareketle Kültürümüzde Açlık Kavramı, *Dede Korkut Türk Dili ve Edebiyatı, Araştırmaları Dergisi*, 6/ 14, s. 79-89.
- Halsall, F. (2012). Niklas Luhmann and the Body: Irritating Social Systems. *The New Bioethics*, 18(1), 4-20
- Harney, B. (2024). *Systems theory*. In K. Hutchings, S. Michailova, & A. Wilkinson (Eds.), *A guide to key theories for human resource management research* (pp. 312-317). Edward Elgar.
- Hemel, D. J. (2025). *Formalism, functionalism, and neofunctionalism in the constitutional law of tax* (pp. 1-29). SSRN.
- Jang, S. J., & Agnew, R. (2015). Strain theories and crime. In J. D. Wright (Editor-in-chief), *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (2nd ed., Vol. 23, pp. 495-500). Elsevier.
- Lage, C., Lins, S., & Aquino, S. D. (2022). *Consumerism*. In Routledge Encyclopedia of Philosophy. Routledge.
- Rao, Sally & Perry. Chad (2003), Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships, *Qualitative Marke Research: An International Journal*, Volume6, Number4 2003 pp. 236-247.
- Sato, Y. (2013). Rational choice theory. *Sociopedia*.isa, 1-10.
- Shek, D. T. L., Wu, F. K. Y., & Leung, H. (2017). Dreams, aspirations and related constructs in children and adolescents: A literature review. *International Journal on Disability and Human Development*, 16(4), 359-366.
- Tripp, P. (2023). Social exchange theory: Supporting frameworks for innovation. *Muma Business Review*, 7(8), 91-105.

